

# جریان شناسی تطبیقی

## مشروطیت و دوم خرداد

### پروسه‌ی اصلاحات از سید جمال اسدآبادی

#### تاسید محمد خاتمی

دکتر محمدرضا کمالی بانیانی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد ایذه

رفورم به‌دست آید چه با انقلاب.<sup>۱</sup>  
همان‌گونه که گفته شد این اصلاحات با رویارویی ایرانیان با تمدن غرب به وجود آمد. این نگاه به غرب نیز دو جنبه دارد:

۱- جنبه‌ی دموکراتیک

۲- جنبه‌ی تکنولوژیک (فن سالار)

این دو جنبه نه تنها در میان اصلاح طلبان بلکه در میان مخالفان اصلاحات نیز وجود دارد. اصلاحات دموکراسی در پی ایجاد دموکراسی است و تمام قدم‌های بعد را موقوف به دموکراسی می‌کند و چنین می‌اندیشد که تمام مسایل و معضلات جامعه با اجرای دموکراسی از بین خواهند رفت. در حالی که اصلاحات تکنولوژیک یا فن سالار معتقد است که با گزینش برخی از ویژگی‌های کشورهای پیشرفته هم می‌توانیم به لحاظ اقتصادی و تکنولوژیک پیشرفت کنیم و هم به لحاظ سیاسی با غربیان متفاوت باشیم.

بر همین مبنا نام پروسه را با اصلاحات همراه کردم و منظور روندی است که از زمان عباس میرزا در دوره‌ی قاجاریه شروع شده و با امیرکبیر، مصدق، امینی تا هاشمی و خاتمی ادامه می‌یابد و همچنان رو به آینده است. تاریخ یکصد سال اخیر ایران مشحون از مبارزات آزادی‌خواهانه و ظلم‌ستیزانه و تلاش مستمر ملت بزرگ ایران برای حاکم شدن اراده‌ی خویش بر سرنوشت این ملک است.

در دورانی که مقارن است با روی کار آمدن حکومت قاجار، در کشورهای اروپایی تحولات سیاسی، صنعتی و جنبش‌های مردمی به وجود آمد که باعث نیرومندی بعضی آن‌ها گردید. حکومت‌های اروپایی به صورت دستگاه‌های مقتدر عظیمی که تاریخ جهان هرگز نظایر آن‌ها را ندیده بود ظاهر گردیدند و در نفوذ بر کشورهای افریقا و آسیا با یکدیگر به رقابت برخاستند. ایران از نظر داخلی نیز دچار رقابت‌های متنفذین و حکومت‌های خودکامه بود که از نظر خرافات و جهالت و فقر مردم به نفع حکمرانی خود استفاده می‌کردند و خود مشوق تملق و چاپلوسی و ریا بودند. ستمگری حکام قاجار مانند قتل و عام مردم تفلیس و کور کردن مردم کرمان به دست سرسلسله قاجار و از دست رفتن ولایات گرجستان و ایروان و نخجوان و نیمی از لوجستان و سلب حاکمیت ایران بر هرات و افغانستان در دوره‌ی جانشینان نالایق او از طرفی و اعطای امتیازات به خارجی‌ان و دریافت قرض‌های کمرشکن از دولت‌های خارجی و به‌گرو گذاشتن تمام منابع

□ جامعه‌ی انسانی همانند موجودی زنده و پویاست که همانند تمام جانداران رشد می‌کند. هنگامی که ایرانیان در ارتباط نزدیکی با کشورهای غربی قرار گرفتند مساله‌ی مقایسه بین ایران و جوامع غربی با شدت خودنمایی کرد و در نتیجه معضل عقب ماندگی در برابر عامل مثبت و سازنده پیشرفت قرار گرفت. گفته شده است هرگاه که شرایط برای رشد فردی و جمعی مهیا نباشد، جامعه در مسیری قرار می‌گیرد تا شرایط لازم را فراهم آورد و موانع را از میان بردارد. این تلاش را اصلاحات می‌نامند. اصلاحات از دو واژه‌ی صلح و صلاح گرفته شده است. صلح به معنی آشتی دادن و رفع اختلافات بین دو یا چند نفر یا در دولت است. اصلاح از ماده‌ی صلح و در مقابل افساد است. در زبان فارسی از اصلاح به معنای شایستگی نیز یاد می‌شود. اصلاح در فرهنگ سیاسی غرب معادل واژه‌ی رفورم است. رفورم تغییراتی را شامل می‌شود که تدریجی و آرام صورت می‌پذیرد؛ این اصطلاح در مقابل واژه‌ی انقلاب است؛ زیرا انقلاب تغییرات تند ناگهانی و بنیادی است و ممکن است با اعمال خشونت و به کار بردن قوه‌ی قهریه همراه باشد. در انقلاب همه‌ی پیوندها با گذشت قطع و نفی می‌شود و ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جدیدی طراحی می‌شود؛ اما رفورم در چارچوب نظام حاکم انجام می‌گیرد و ساختارهای اساسی را به هم نمی‌ریزد و تغییرات بنیادین را بر نمی‌تابد. «در اسلام مفهوم اصلاح و اصلاحات ممکن است با رفورم مساوی باشد. یا متفاوت و مترادف یا انقلاب. چیزی که مهم است اصلاح ساختار جامعه است اگر با رفورم مقصود دست‌یافتنی باشد مطلوب است. در صورت لزوم، جهت اصلاح امور مسلمین انقلاب تجویز می‌شود. زیرا انقلاب برای اصلاح جامعه است. از این رو در اسلام معنی مطلق اصلاح موردنظر است که با معنی انقلاب تضادی ندارد. اصلاح در جامعه‌ی اسلامی بسته به شرایط جامعه ممکن است تنه کنده دفعی یا تدریجی باشد. با این رویکرد اصلاح جزء دین است و هر مسلمانی به حکم مسلمانی خویش یک اصلاح‌گر است. مذهب اهل بیت و شیعه‌ی دوازده امامی در طول تاریخ خود همواره اصلاح طلب بوده است و همیشه در مقابل فساد حکومت‌ها ایستادگی کرد اما حرکت او با شرایط زمان و مکان منطبق است گاهی سعی داشته با رفورم به مقصد برسد و هرگاه راهی جز انقلاب نبوده - صرف نظر از پیروزی یا شکست - انقلاب را برگزیده است. به عبارت دیگر شیعه همواره به دنبال وضع مطلوب است چه با

مالی مملکت حاصل بی کفایتی‌ها و بی‌سیاستی‌ها و حرص و نفس‌پرستی حکام وقت بوده است.

این عوامل موجب بروز نهضتی در ایران گردید که هم ضد استبدادی بود و هم ضد استعماری بود. نهضت به اهتمام اندیشمندان ایرانی که در باب نظام حکومت‌های اروپایی مطالعاتی می‌کردند از همان نیمه اول قرن نوزدهم میلادی بلافاصله پس از شکست ایران از روسیه تزاری آغاز گردید. کسانی که این نهضت را راه اندازی و هدایت می‌کردند نوگرا نامیده شده‌اند. نوگرایان با نقادی خویش از نظام موجود ایران و پیشنهادهای اصلاحی و نوگرایانه‌ی خود فصل نوینی در نظام حکومت ایران پدید آوردند. با توجه به عوامل مذکور، ظلم و اختشاش، مردم بر ضد پادشاهان مستبد و نظام حکومتی آن‌ها و هم علیه استعمارگران قیام و اقدام کردند و در صدر اقدامات خود، نشر اندیشه‌ی قانون خواهی و آزادی را قرار دادند. زین العابدین مراغه‌ای نویسنده کتاب سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگه یکی از مردان روشنگر روزگار ناصرالدین شاه راجع به اوضاع کشور می‌نویسد:

حضرت صدارت پناهی صدراعظم است. وزیر جنگ است و وزیر مالیه است و وزیر داخله است و وزیر خارجه، رسومات، طرق، معارف، معادن، بحری، خزانه دربار، علاوه بر این روزه صدها تلگراف می‌رسد، از گرانی غله، از ظلم حکام و تعدی طلاب مدارس از طرف علمای مملکت، سفرای خارجه، و هجوم عرایض ستم دیده و مظلوم و حاکم و محکوم از صبح تا شام. سلیمان! اگر این صدر یک انسان تربیت یافته کاروان و عالم هم باشد چه گونه در مقابل هجوم این قدر مشاغل تحمل تواند نمود؟ غیر از این که بنای سعیت و فحاشی و هتاکی گذاشته، هر یکی را به یک پدر سوخته از سر خود دفع کند، چاره نخواهد داشت. مگر در این نفر انسان چه قدر تحمل و صبر می‌شود. خلقت او که ماواری خلقت بشر نیست. مگر این آدم دو صد گوش و صد زبان و پنجاه چشم دارد؟<sup>۲</sup>

عبدالرحیم طالبوف در خصوص آزادی و ایضاحاتی در آن مورد می‌نویسد:

«اگر واقعا آزادی این است که هر کس هر فضولی می‌خواهد بکند، قطاع‌الطریق هر قافله‌یی را می‌خواهد بزند الوار هر چه می‌خواهد بقاتلد. اشرار بزند بکشند، بچاپند، هر بی سواد هر چه به خیالش بیاید، از تهمت و افترا بنویسند، رجاله جمع شود و هر چه می‌خواهد بگذارد، هر چه می‌خواهد بردارد ... برای مردم چون کلمات آسمانی واجب الادعان شمارند، متمرد را بگیرند، ببندند، تنبیه نمایند، یا باید تا زود است سر خود را گرفته به در رفت و به امنی گریخت ...»<sup>۳</sup>

نهضت نوگرایی در ایران که هم‌چون هر نهضت سیاسی دیگر، آغاز می‌کند داشته در ده ساله آخر سلطنت ناصرالدین شاه به کانون‌های مقاومت بر ضد دستگاه قاجار تبدیل می‌شد و به تشدید فعالیت خود می‌پرداخت. حملات مطبوعات در نكوهش حکومت ایران در دل ناصرالدین شاه بیم و هراس ایجاد کرد. در نتیجه پادشاه چاره را در بر انداختن عناصر آزادی طلب دانست و سخن گفتن از آزادی نزد ناصرالدین شاه گناه غیر بخشودنی شد.

پادشاهی مظفرالدین شاه وضع حکومت ایران را بیشتر تنزل داد و مسافرت‌های خارج او موجب اخذ وام از انگلیس و روس شد. خرج سفرشاه در اروپا بسیار سنگین بود. هزینه سنگین سفرشاه در خارج

وضع نامطلوب داخلی، وام روس‌ها خزانة‌ی خالی کشور و ... موجبات ناراضیاتی بیشتر را در کشور فراهم آورد و تا جایی پیش رفت که بسیاری از روزنامه‌ها توقیف شدند و شورش و تظاهرات کشور را فرا گرفت. تربیبات فوق همه حکایت از آن دارد که این موارد که پیش از انقلاب مشروطیت همه از حقوق و اختیارات پادشاه بود کلاً به مجلس و ملت منتقل شد. «روی هم رفته قبل از استقرار مشروطیت در کشور ما، مثل همه کشورهای جهان، حکومت و سلطنت را مانند دارایی شخصی تصور می‌کردند. ولی با استقرار مشروطیت این معنی و مفهوم تغییر کرد و حق حکومت به حکومت حق یعنی به نمایندگی و صلاحیت و مأموریت برای اداره عمومی ملت مبدل گردید»<sup>۴</sup>. بنابراین نمی‌توان نقش مشروطیت در حیات اجتماعی ایران را نادیده گرفت. هر چند روند مشروطه، روندی کاملاً یکدست و بی‌عیب نبوده است. به تدوین قانون اساسی، بخش وسیعی از اختیارات پادشاه از وی سلب و به مجلس شورای ملی واگذار گردید که اهم این حقوق عبارتند از:

۱- وضع قوانین، تصویب بودجه دولتی و سایر قوانین مالی، نظارت در اعمال وزراء، انتقال مدت پادشاهی، تصویب عهدنامه‌ها، اعضای امتیازات.

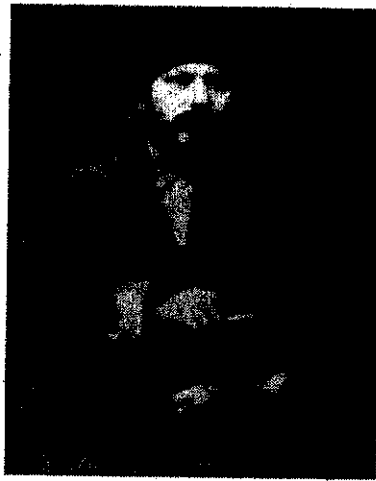
۲- بخش دیگری از اختیارات به موجب متمم قانون اساسی، به نفع ملت ایران منظور شد که از اهل ۸ تا ۲۵ را دربردارد و شامل یک سلسله حقوق از جمله تساوی در برابر قانون، آزادی فردی، مصونیت منزل، حق تملک اموال منقول و غیرمنقول، آزادی مطبوعات (قلم)، آزادی اجتماعات، آزادی تشکیل انجمن‌ها و آزادی تعلیم و تربیت می‌باشد. همچنین اصل ۲۶ حاکمیت را ناشی از ملت می‌داند (به موجب اصل ۷۹) محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیات منصفه به عمل خواهد آمد (اصل ۹۱ تا ۹۳) انجمن‌های اپالتی و ولایتی تاسیس خواهد شد که حق نظارت بر امور محل را خواهند داشت. (اصل ۱۶)

۳- قوه‌ی قضاییه: به موجب اصل ۷۵ در تمام نقاط کشور، یک دیوان تمیز دایر شد. به موجب اصل ۸۶ در هر ایالت یک دادگاه استیناف و به موجب اصل ۸۷ محاکم نظامی مطابق قوانین مخصوص در تمام کشور تاسیس گردید.

۴- ملخص کلام این که به موجب قانون اساسی و متمم آن، هیچ جرمی بدون مبنای قانونی و هیچ مجازاتی جز به موجب قانون، شناخته نخواهد شد و مردم دارای مصونیت شدند و از آن تجاوزات و تعدیاتی که پیش از مشروطیت حکومتیان نسبت به آن‌ها اعمال می‌کردند وارهینند.

آری شعار آزادی، برابری، برادری با تاکید بر این که حقیقت طبیعت در آزادی و مساوات است کم کم به صدایی ثابت و ابدی مبدل می‌شد. ورود سیدجمال به صحنه سیاست ایران و مبارزات همه جانبه‌ی او بر ضد استبداد و استعمار اروپاییان منشاء تحول بزرگی شد. او یکی از بارزترین شخصیت‌های سیاسی و فکری جهان اسلام است. او انقلاب فکری در جهان اسلام را ضرورت اساسی زندگی مسلمین تلقی کرد و خواهان اصلاحات اساسی در امور آنان بود. از دید او برای رهایی از چنین عقب ماندگی‌های شدید می‌بایست مردم وارد صحنه‌ی سیاسی شوند و در حق خویش نقش داشته باشند.

بزرگ‌ترین پیشوای مذهبی قرن ۱۹ می‌خواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن به مقتضیات جدید به صورت تازه درآورد. سید با تیغ زبان و نوک قلم خود زمینه‌سازی کرد و شالوده‌ی اصلی قبول حکومت مشروطه جدید را در ذهن علمای روحانی مملکت فراهم آورد. عامه‌ی علما و بزرگان اطراف او را گرفتند و آنچه در اذهان مردم نیک خواه از اصلاح امور موج می‌زد اینک به صورت خاصه و به شکل تبلور یافته‌ی سید آن را به زبان می‌آورد. سید و اطرافیانش می‌کوشند تا برای اصلاح ادارات و تأسیس عدالتخانه و وضع قوانین اقدام کنند و از همه مهمتر «حکومت شواری» برای اداره‌ی کشور مورد بحث قرار می‌گرفت.



سید جمال الدین اسدآبادی

سیدجمال مطابق با آموزه‌های دینی تلاش می‌کند در اندیشه‌های سیاسی خویش به سه سؤال پاسخ دهد و حکومت ناصرالدین شاه را براساس آن ارزیابی کند. اگر بخواهیم اندیشه‌های سیاسی سیدجمال را مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم کل اندیشه‌های او را در سه مرحله مورد بررسی قرار دهیم.

در عصر ناصری شرایط برای تغییر و تحول مهیاتر بود به خصوص که ناصرالدین شاه در سه سفر به اروپا متوجه بسیاری از فقدان‌ها در ایران شده بود و بدون تردید حکومت‌های اروپایی را با حکومت خویش مقایسه نموده بود. او جوامعی را فراروی خود دید که نه به واسطه‌ی شهرنشینی، نه به لحاظ شکل حکومتی، نه به لحاظ حاکمیت قانون و امنیت مدنی انسان‌ها در آن و نه به لحاظ آشنایی با علوم و متون جدید و پیشرفت و ترقی و نه به لحاظ دیگری با ایران شباهتی نداشت. در چنین شرایطی در کنار جریان اصلاح طلب درون نظام (کسانی مثل امیرکبیر) که در زمینه اصلاحات موفقیت قابل توجهی به دست نیاورده بودند و اصلاحات آن‌ها متوقف شده بود، جریان‌ات اصلاح طلب بیرون از نظام، موفقیت‌های چشم‌گیری را به دست آوردند. در مقابل این اصلاح‌گران که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند و ما آن‌ها را به عنوان غرب‌گرایان می‌شناسیم احیاگران دینی با تفکری کاملاً مخالف این جریان شروع به فعالیت نمودند که سیدجمال از جمله این احیاگران بود. بنابراین فلسفه‌ی تشکیل حکومت از دید سیدجمال اجرای احکام خداوند است و کسانی شایستگی حاکمیت بر مردم را دارند که اعتقاد به دین داشته باشند و بر اساس قانون دین عمل کنند و حاکمیت قانون خدا و قواعد و ضوابط الهی در چارچوب یک نوع قانون اساسی برقرار است.

از بیان اندیشه‌های سیاسی سیدجمال، آن‌چه مستفاد می‌شود و قابل تصور است آنکه سیدجمال با ترسیم چنین اندیشه‌هایی که بی‌شباهت به مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی نیست به نوعی تلاش نموده است که برای نخستین بار نظام ایران‌شهری و شاه‌آرمانی ایرانیان که تاسیسی با اندیشه‌های سیاسی شیعه ندارد را به چالش بکشد.<sup>۵</sup> به هر حال نظام ایران‌شهری که در طول تاریخ ایران مردم از دیرباز بنان خو کرده بودند همان نظام استبدادی‌ست. نظامی که با هر نوع نظارتی از سوی مردم در تضاد است.<sup>۶</sup> و شرایطی را فراهم می‌کند که انسان

همواره در مقابل جهان خویش اندیشیدن را فراموش کند و هیچگاه پاسخی برای چه‌گونگی برون رفتن از انحطاط تاریخی خویش نداشتند باشد و همواره استبدادزدگی را تجربه کند.

## خاتمی و سیدجمال

### ۱- مشروطه خواهی یا عدم مشروطه خواهی

سیدجمال به خوبی ماهیت استبداد را درک نموده و از آن به عنوان شجره خبیثه‌ای یاد نموده است که می‌بایست ریشه کن شود. در همین راستا سیدجمال در اندیشه‌های سیاسی خویش تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غربی از واژه‌ای به نام قانون یاد می‌کند و با مقایسه ایران و فرانسه و وجود آزادی و قانون در فرانسه و جمهوریّت آن خواهان قانون در ایران شد و عنوان می‌کند که این قانون هر چه باشد خوب است. همین قدر قانون باشد برای ما کافی است به جهت آنکه ما به هیچ وجه قانون نداریم و عدالتی درباره‌ی ما نمی‌شود. نه جان و نه مال ما در امنیت نیست... و اگر قانون باشد که کارها از روی آن باشد هر قدر تحمیل بشود ما اطاعت خواهیم کرد.<sup>۷</sup> به دلیل این نوع اندیشه‌های سیاسی سیدجمال است که بسیاری از متفکران ایرانی تصور نموده‌اند که او به دنبال ایجاد حکومت مشروطه در ایران بوده است. در حالی که عبدالهادی حائری بر خلاف تصورات نویسندگانی چون نیکی کری یا محیط طباطبایی معتقد است که در نوشته‌های موجود از ناحیه سیدجمال تاکنون هیچ گونه هواخواهی از برقراری حکومت مشروطه دیده نمی‌شود بلکه نوشته‌های او ضد استبداد است.<sup>۸</sup> و سپس نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان به درستی او را از پیشروان اندیشه مشروطه خواهی حائری در ایران با دیگر کشورهای اسلامی خواند ولی مبارزه اش به دولت‌های استبدادی زمان، کمک فراوان ولی غیرمستقیمی به گسترش جنبش‌های مشروطه خواهی از یک سو و به اصول و مبانی آن از سوی دیگر بود. باید توجه داشت که انحطاط و عقب ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه جانبه‌ی استعمار در قرون اخیر دو مساله‌ی محوری و عمده با ابعاد و آثار و عوارض فکری فرهنگی، سیاسی نظامی و اقتصادی اجتماعی بود که مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جوامع مسلمان اعم از سیاستمداران، روشنفکران، علما و متفکرانش را به واکنش واداشت. مسلمانان از یک طرف گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جهود، ظلم و استبداد، فساد و تباهی و خواب و غفلت شده در نهایت عجز و درماندگی و عقب ماندگی دست و پا می‌زنند و از طرف دیگر در چنان وضعیت داخلی، آن‌ها در معرض هجوم غرب ورود تمدن جدید غربی قرار گرفتند که دو چهره‌ی دانش، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری متوجه جهان اسلام شده بود. این دو مساله اساسی، یعنی انحطاط و عقب ماندگی داخلی و مساله غرب، در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر، مضامین و مشکلات عدیده‌ای را برای جوامع مسلمان در دوره‌ی معاصر به همراه داشتند.

در رویارویی با این مسایل برخی از سیاستمداران، روشنفکران، علما و متفکران و رجال دینی و سیاسی از نظر فکری یا سیاسی و یا

هر دو موضع گیری‌هایی داشتند که عمدتاً دفاعی و در ابعاد مختلف و با تأثیرات فراوان بود. هر چند که متن حوادث و تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی اجتماعی داخلی در بلاد اسلامی و در ارتباط با غرب نیز در گسترش و پیشرفت این واکنش‌ها تأثیر داشت. دسته بندی این واکنش‌ها، به شیوه‌های تجربی و بر اساس واقعات تاریخ جهان اسلام در قرون اخیر بسیار ضروری است. در یک تقسیم بندی کلی و اولیه سه دسته از واکنش‌ها و نهضت‌ها از هم قابل تفکیک و تشخیص اند:

- ۱- واکنش‌ها و نهضت‌های سیاسی نظامی و اجتماعی
- ۲- واکنش‌ها و نهضت‌های فکری فرهنگی و اعتقادی
- ۳- واکنش‌ها و نهضت‌های جامع و کامل

در یک تقسیم بندی دیگر، با توجه به محتوای جریان‌ها و تفکر و جهان بینی و مواضع عملی هر یک از آن‌ها می‌توان واکنش‌های مسلمانان را در دو قرن اخیر به دو دسته و در دو جریان خلاصه کرد:

- ۱- جریان پیروی از تمدن غرب، از غرب گرایی (westernism تا غربزدگی (تجدد) modernism.

- ۲- جریان احیا (Revival) و بازسازی Reconstruction تفکر دینی، از بنیادگرایی تا رادیکالیسم اسلامی (اصلاح طلبی دینی).

سیدجمال از کسانی بود که با پذیرش مورد دوم، به مقابله با استبدادزدگی برخاست و به جرات می‌توان گفت که اندیشه‌ی اصلی و هدف واقعی و یگانه‌ی سیدجمال در درجه‌ی اول مبارزه با استعمار و غربزدگی بود. همانند مرحوم جلال آل احمد که در تمام مباحثی که ذکر می‌کند رد پای از مخالفت با غربزدگی را مشاهده می‌کنیم. همچنین اقبال، شیخ محمد عبده را می‌توان جزء این گروه قرار داد. بنابراین نمی‌توان سیدجمال را فقط بلندگوی اصلاحات دانست و یا آن گونه که عبدالهادی حائری انعام می‌کند هدف او فقط مبارزه با استبداد بوده است و اصلاحات در برنامه‌های وی وجود نداشته است و در نتیجه او جزء مشروطه خواهان نیست. همین وضعیت در مورد سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور سابق کشورمان توسط عده ای از اطرافیان و حتی دوستداران واقعی او مطرح شد و سیدخندان را بر همین مبنا مورد بازخواست و انتقاد قرار دادند. اما بنا به دلایلی که در ادامه خواهد آمد بسیاری از انتقادات اطرافیان، مردم و دانشجویان نه تنها صحیح نیست بلکه باعث شد او در راه اصلاحات خویش دچار مشکلات فراوانی گردد. در واقع مسیری را که خاتمی در ابتدای ریاست جمهوری خود از آن دم می‌زد، بر اثر چنین برخوردها و پندارهایی دچار انحراف و لغزش گردید. خود او در همایش بین المللی بزرگداشت سالگرد مشروطیت در تهران گفت:

«ملت ایران در طول تاریخ پیروزی‌ها و شکست‌های فراوانی داشته است اما هیچ‌گاه از خواست تاریخی خود که استقلال، آزادی و پیشرفت بوده است دست برنداشته و برنخواهد داشت.»

نباید فراموش کرد که یکی از خصوصیات روشنفکر رهبری است. اما تلقی اشتباه مردم و عده ای از مسئولان به خاطر پیچیدگی این واژه، باعث شده است که با وجود گذشت چند قرن از شکل گیری این کلمه، هنوز تعریف ثابت و درستی از آن ارائه نشده است. با این حال می‌توان گفت که روشنفکر بر طبق تعابیر گوناگون، کسی است که از چارچوب سنتی فراتر می‌رود، ارزش‌های جدید ایجاد می‌کند و یا به ارزش‌های

قدیم جامه ای نو می‌پوشاند. دستگاه‌های فکری جدید برای تبیین وجوه مختلف زندگی عرضه می‌کند یا به کارگیری اندیشه و قدرت انتقادی به حل مسایل و مشکلات عملی می‌پردازد؛ به فلسفه‌ی جدید برای زیستن می‌پردازد؛ از وضع اجتماعی و سیاسی موجود انتقاد می‌کند؛ و به طور خلاصه از چنین چارچوب‌های رایج در اندیشه فرهنگ علم و هنر بیرون می‌رود.

مشکل روشنفکران نهضت مشروطه و از جمله سیدجمال این بود که ابداع کننده یا اختراع کننده فکر و اندیشه نبودند. بلکه جریان روشنفکری نیز ریشه در روشنفکری دوران جدید غرب داشت. دورانی که تحولات گسترده اقتصادی و اجتماعی و جنا کردن دین از صحنه سیاسی و اجتماعی و حبس نمودن آن در چنبره‌ی اعمال فردی از جمله ویژگی‌های آن است. روشنفکران ایرانی در حقیقت وارد کننده‌ی افکار روشنفکری مغرب زمین بودند. آن‌ی‌ه مهمتر از همه مورد توجه روشنفکران بود مسایل سیاسی و نظام سیاسی وقت بود. آنان در ابتدا نظام سیاسی را مورد انتقاد قرار داده و راه حل‌هایی پیشنهاد کردند. محور عمده اندیشه‌های روشنفکران، دموکراسی و تقبیح خودکامگی بود. آنان تحت تأثیر اندیشه‌های برخاسته از انقلاب فرانسه استدلال می‌کردند که حق حکومت متعلق به ملت است و ملت بنا بر میل و مصلحت خود آن را به فرد واجد صلاحیت واگذار می‌کند. بر همین مبنا دموکراسی و مشروطه خواهی از جمله مفاهیمی بود که کاربرد بیشتری در اندیشه‌های روشنفکران داشت و باید توجه داشت که از آنجا که یکی از خصوصیات اصلی هر روشنفکری، رهبری و هدایت است نمی‌توان این نقش را نادیده گرفت. پس روشنفکر انتقاد می‌کند و نظریه‌ها را مطرح می‌کند و این دلیل نمی‌شود که آن‌ها فقط حرف می‌زنند و خود به آن عمل نمی‌کنند. در جواب آقای حائری که سیدجمال را مشروطه خواه نمی‌دانند و همچنین در جواب کسانی که خاتمی را دیده بان اصلاحات می‌دانند نه رهبر، باید گفت که روشنفکری با منورالفکری متفاوت است. به نظر من مشکل بسیاری از ما، عدم تفاوت قایل شدن ما بین این دو است. همان طور که روشنفکری نمی‌تواند ترجمه‌ی از انتلکتوتل باشد نمی‌تواند ترجمه‌ی از منورالفکر هم باشد. منورالفکری را می‌توان در حقیقت جانشینی برای کلمه روشنگری دانست. روشنگری خروج آدمی است از بالقوه گی و خروج از دنیای کوچک و ورود به دنیایی بزرگ‌تر. در حالی که روشنفکری گذر از یک مرحله و رسیدن به دنیایی بزرگتر نیست بلکه روشنفکری قابلیت انتقاد کردن در دنیایی است که روشنفکر در آن زندگی می‌کند. بر این اساس می‌بایست ابتدا وارد دنیای منورالفکری بشود تا بعد بتواند به روشنفکری دست پیدا کند. بنابراین روشنفکری مرحله‌ی بعد از منورالفکری است و تمام شخصیت‌هایی که ما از آن‌ها با عنوان اصلاح طلب نام می‌بریم همگی منورالفکر بوده‌اند. چرا که همگی همانند منورالفکرها ایده آل‌هایی داشته‌اند و فکر می‌کردند که تاریخ بشر به مرحله‌ی از رشد و آگاهی رسیده است که انسانی می‌تواند تمام مسایل خود را حل کند و به این جهت وظیفه‌ی خود می‌داند که موانع را از میان بردارد. عدم توجه به این اصل باعث متوقف شدن اعمال یک اصلاح طلب و حتی گاهی انحراف مسیر وی می‌شود. چنین انتظاراتی است که کار را به جایی می‌رساند که خود خاتمی

«من یک تدارکاتچی بیش تر نیستم»<sup>۱۰</sup>

اما محمدعلی ابطحی در جواب این موضوع که آقای خاتمی فقط مسایلی را بیان کردند و در عمل از صحنه کنار کشیدند می گوید:

«اگر رهبری حرکت اصلاحات را که همیشه در ۲۰۰ ساله اخیر در سطوح کوچک و بزرگ تجربه شده است در نظر بگیریم، دو نوع رهبری را می توانیم تصور کنیم. شاید در کل جهان هم به همین صورت باشد. یک نوع که محور حرکت اصلاحی، خود رهبری اصلاحات می شود و او تایید کننده میزان رشد، موفقیت یا عدم موفقیت آن حرکت است. در این صورت در هنگام موفقیت به عنوان یک انسان کامروا معرفی می شود در صورت شکست به عنوان انسانی شکست خورده. نوع رهبری دیگر که اصیل تر است و مفیدتر هم واقع شده است رهبری است که در حقیقت به جامعه امکان رشد می دهد یا

صدای جامعه را بلند می کند برای

این که جامعه خود رشد پیدا کرده و

راهش را طی کند. معمولاً در

فرع اولیه رهبری، رهبران

قهرمان می شوند و عمدتاً هم

مردم شکست می خورند ... من

آقای خاتمی را در سبک مدیریت اصلاحات بسیار موفق

می دانم»<sup>۱۱</sup>

وی در ادامه در جواب سوالی که آیا خاتمی برای خودش رهبری

قابل بود یا نه، می افزاید:

من هم گفتم که ایشان رهبری نکرده بلکه فضای جامعه را

مدیریت کرد که جامعه در نهایت راه خود را پیدا کند. این متفاوت است

با ادعای کسی که می گوید من رهبر هستم و شکست یا عدم شکست

حرکت به خود این شخص باز می گردد»<sup>۱۲</sup>

## ۲- رابطه با غرب

تمدن بورژوازی غرب در قرن نوزدهم دارای دورویه که هر دو

روی یک سکه بودند. یکی بعد دانش و کارشناسی و دیگری بعد

استعماری آن بود. سیدجمال معتقد بود که مسلمانان برای مقابله با

استعمار و استبداد باید بعد دانش و کارشناسی غرب را بیاموزند ولی با

عینک غربی به جهان نگاه نکنند. یعنی هویت اسلامی خود را حفظ

کنند و در عین حال از آموختن بعد دانش غرب نیز کوتاهی ننمایند. از

دستآورد تمدن و علم غرب سخن می گوید اما به گونه ای که با میانی

اسلام همخوانی داشته باشد. روشن بینی سیدجمال در تفکیک غرب

گرای و نقادی اندیشه آنکه به تحول فکری جوامع ایرانی در پرتو پیوند

گسترده با غرب و فرهنگ مغربی، هم ارزنده است، هم عالمانه و

منصفانه، او بی آنکه به نقادی کورکورانه ای از مواضع تعصب و برخورد

یک کاسه با تمام فرهنگ و تمدن غربی مبادرت کند و نیز بی آنکه

تمام غرب گرایان را با یک بنیان تحلیل نماید، می کوشد تا با بصیرت

و تأمل، تفسیری مبتنی بر تفکیک و تجزیه جریان های غرب گرا از

یکدیگر ارائه کند و نهایتاً در پرتو تحلیل های مجزا، امید به تاثیر انتقال

علوم مغربی برای تحویل اندیشه و تفکر جامعه توسعه سیاسی و

اقتصادی، خصوصاً توانمندی سیاسی جامعه در مقابل تهاجم گسترده

اروپا راه بی سرانجام و عبث معرفی کند.

متأسفانه اکثر اندیشمندان نوگرای مسلمان در مواجهه با دو بعد

تمدن غرب یعنی دانش و کارشناسی و استعمار، به درستی آن را

نشناخته و برای ملت های خود، آن را تبیین نکردند که باید بعد

کارشناسی آن را گرفت و با بعد استعماری آن مبارزه کرده و اطلاعات

پراکنده ای از پیشرفت های علمی و سیاسی غرب ارائه کرده و به

هموطنان خود تاکید کردند برای نایل شدن به چنین پیشرفت هایی

باید سرتا پا فرهنگی مآب شد و چشم و گوش بسته، بعد استعماری،

تمدن غرب را ستوده و یا آن را نادیده گرفته اند. ولی سیدجمال معتقد

بود یکی از ضروری ترین چیزهایی که می تواند مسلمانان را در برابر

استعمار غرب و استبداد داخلی دست پرورده و مورد حمایت آن ها

مجهز کند توجه به علم و دانش روز غرب در کنار مبارزه با بعد

استعماری آن بود. نهضت سیدجمال برخاسته از دین اسلام بود و

اسلام اصیل را نمایندگی می کرد معتقد بود که باید از دستاوردهای

بشری به نفع ملت های مسلمان استفاده کرد. سید بین چهره ی

فلسفی و علمی تخصصی غرب تفاوت قایل است. او ما

بین وارد نمودن فن آوری و واردات

مصنوعات به خوبی نیز تفاوت

قابل بود، اولی را می پذیرد و دومی

را نفی می کند.

خاتمی نیز چنین می اندیشد، از دید

او باید فن آوری را اخذ کرد و به

بومی نمودن آن اقدام نمود و ملزومات کشور را در داخل کشور و با علم

بومی شده ساخت. خاتمی از یک سو کسانی را که علوم و صنایع غربی

را چشم بسته زد می کنند مورد سرزنش قرار می دهد و از سوی دیگر

به کسانی که سعادت کشور را در پیروی کورکورانه از غرب می دانند

می تازد. او در افتتاحیه سمینار مشروطه گفت:

«خواست تیلور یافته ملت ایران در طی دو قرن گذشته که در طول

زمان قوام و دوام یافته است عبارت از آزادی و استقلال و پیشرفت

است».

وی در ادامه می افزاید:

«مردم ما از استبداد و حکومت های خودکامه به تنگ آمده بودند و

یک حکومت مردمی آزاد که شرط آن آزادی ست، می خواستند. از

سوی دیگر به خاطر رنج، حقارت و تحقیری که از سلطه اجانب بر ملت

تحمل شده بود، مردم ما خواستار استقلال بودند و غرور ملت ایران

توسط اجانب پایمال شده بود ... همچنین، ایرانی که در طول تاریخ

آفریننده تمدن بوده است» به خاطر سلطه استبداد دچار عقب ماندگی

مزمین شده بود و به همین خاطر ملت ایران در طول تاریخ خواستار

پیشرفت بوده است. در چنین شرایطی وقتی دین به صحنه می آید

البته آن بینشی و قرائتی از دین که با آزادی، استقلال و پیشرفت

مناسبت دارد سبب می شود که این باور تقویت شود»<sup>۱۳</sup>.

سید در ادامه با اشاره به فشارهایی که از سوی سه دسته سنت

پرستان، غرب پرستان و اصلاح گرایان با این قرائت از دین صورت

گرفت گفت: پرستش در بینش ما فقط شایسته خداست، هر چیز دیگر

پرستیده شود، بت است چه سنت باشد و چه غرب.

وی می افزاید:

«سنت را باید شناخت و به آن احترام گذاشت، چنان که غرب را باید شناخت و به آن احترام گذاشت اما هر دو اینها قابل نقد هستند»<sup>۱۴</sup>

او در ادامه با بیان این مطلب که ما در طول تاریخ دچار گروه‌های سنت پرست و غرب پرست بوده ایم و آنچه که مظلوم مانده است شناخت درست سنت و غرب بوده است می‌گوید:

«همواره در بسیاری از موارد در مواجهه با سنت یا غرب، یا با شینایی روبه رو شده ایم یا به نفرت»<sup>۱۵</sup>

### ۳- مقابله با سنت گرایی

در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار چنین آمده است:

شما اگر در ایران با صد نفر از چیزفهم ترین و برجسته ترین اقوام قوم صحبت نمایید می‌بینید که هیچ کس در فکر اصلاح کشور نیست و حتی در مخیله کسی هم خطور نمی‌نماید که در آینده می‌توان وضع را تغییر داد و همان طوری که همه چیزها در دنیا عوض می‌شود زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان باید عوض گردد ولی در عوض تمام صحبت‌های آن‌ها مربوط به گذشته است. هر لحظه دم از بزرگان و پهلوانان گذشته می‌زنند و به وجود آن‌ها افتخار می‌نمایند و به این ترتیب همواره فکر آن‌ها معطوف به گذشته است.<sup>۱۶</sup>

از جمله عواملی که سیدجمال از آن رنج می‌برد غوطه ور بودن مسلمانان در قشری گرای، تعصبات بی‌جا، اختلافات مذهبی و خرافات بود. او بارها و بارها مورد حسادت علمای درباری و کسانی که به نوعی چشم دیدن تعالی ارزشی او را نداشتند واقع شده، و یکی از علل در بدری‌های متوالی او از این کشور به آن کشور بود. او در جلسه پانزدهم حزی الوطنی در مصر در خطابه‌ی خود گفت:

آقایان مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم سعادت بشری قرآن مجید است و امروزه از فرط جهل و غفلت منحصر به امور ذیل است:

: تلاوت بالای قبور شب‌های جمعه، کفاره گناه، بازیچه مکتبه چشم زخه، نظر قربانی، قسم دروغ، مایه گریبی، زینت قنطاق، سینه بند عروسی، بازوبند نانوا، گردن بند بچه‌ها، حمایل مسافری، سلاح جن زده‌ها، زینت چراغانی، نمایش طاق نصرت، مقدمه انتقال اسباب، حوز پهلوانان، مال التجاره

روسپه و هند، سرمایه کتاب فروش‌ها.<sup>۱۷</sup>

خاتمی نیز به شدت با سنت‌پرستی، خرافات و مقدس مآبی مخالفت می‌ورزد و آن را عامل بزرگ شعف و عقب ماندگی ایرانیان تلقی می‌کند. اما از طرف دیگر خواستار شناختن سنت و احترام به آن است. وی می‌گوید:

سنت را باید شناخت و به آن احترام گذاشت چنان که غرب را باید شناخت و به آن احترام گذاشت.<sup>۱۸</sup>

او همچنین در مراسم گشایش کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران تاکید کرد که:

درد بزرگ ما این است که امت اسلامی روزگاری پرچمدار دانش و اندیشه و مدنیت بوده است، طی قرن‌های اخیر دچار ضعف و واپس ماندگی شده است و با انفعال دردناکی که در برابر پرهیمینه‌ی غالب روزگار پیدا کرده است، حتی فرصت و توان بهره‌گیری درست از دستاوردهای این تمدن را نیز نیافته است.

### ۴- نفوذ کلام

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که می‌توان خاتمی را با سیدجمال مقایسه کرد، سحر بیان و نفوذ کلام اوست. گویا از نوعی هیپنوتیزم، سحر کلام و منطق سحرآمیز برخوردار بود. به شدت مستعلمان خود را تحت تاثیر قرار می‌داد و آن‌ها را متحول می‌ساخت. در خطبه‌هایی که ایراد می‌کرد ول و له ایجاد می‌کرد. مردم را بر حال و وضع خود سخت می‌گریاند و به هیجان می‌آورد. آیت‌الله سیدمحسن امین جبل عاملی می‌نویسد در او کشش و جاذبه‌ای وجود داشت برای هر کسی که با او سخن می‌گفت و با او همنشین می‌شد به‌طور طبیعی بسیار تمایل پیدا می‌کرد و به سوی حرکت و مبارزه با حکومت‌ها و دعوت به سوی اصلاح.

سیدمحمد خاتمی نیز دارای آن چنان نفوذ کلامی بود که صحبت‌هایش را مردم با علاقه و اشتیاق گوش می‌کردند و به راحتی آن را می‌پذیرفتند.

محسن کدیور ضمن اشاره به عدم تحقق بخشی از انتظارات جامعه از خاتمی، می‌گوید:

او هرگز باور نکرد که رهبر اصلاحات است و همواره به عنوان رئیس جمهور قانون اساسی باقی ماند. این در حالی است که مردم او را رهبر اصلاحات می‌پنداشتند و چند سال طول کشید تا مردم پذیرفتند که خاتمی چنین سمتی را برای خود بارو ندارد. وی ابراز تأسف می‌کند: خاتمی سخنان بسیار زیبایی را به زبان راند و شعارهای بسیار ارزنده‌ای را برای نخستین بار در فضای ایران مطرح کرد که برای رسیدن به آن‌ها، از یک سو شخصاً هیچ برنامه‌ای نداشت و از سوی دیگر نخواست برنامه‌ای برای تحقق آن‌ها ارائه کند.

### ۵- ایجاد احزاب سیاسی

توسعه سیاسی و مشارکتی مردم در نهادهای حکومتی مستلزم وجود نهادهایی است که امکان حضور نخبگان سیاسی برخاسته از میان اقشار و طبقات اجتماعی مختلف برای رسیدن به رده‌های بالای سیاسی و حکومتی را فراهم سازد. احزاب یکی از مردمی‌ترین نهادهای سیاسی اجتماعی اند که در نتیجه‌ی ارتباط مستقیم با توده مردم، سخنگوی طبقات اجتماعی موجود در جامعه بوده و به عنوان رابط میان مردم و حکومت عمل می‌کنند. در واقع افکار و علایق و توقعات مردم که تا پیش از اقدامات حزبی مبهم و غیرمعلوم می‌نمایانده، با بررسی‌ها اقدامات احزاب، نقش مشخصی به خود خواهند گرفت و راه آینده دولت و مردم، معین و هموار خواهد شد. آنچه مسلم است بدون حزب نمی‌توان آراء و نظریات مورد قبول عامه و راه حل‌هایی که به لحاظ سیاسی رضایت بخش باشد بدست آورد. لیکن حزب که اجتماعی از نمایندگان و دسته‌ها و گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه است آراء و عقاید مختلف را همانند کوره‌ای در خود نوب می‌کند و نتیجه را به صورت راه حل عمومی به عالم سیاست عرضه می‌دارد. پیدایش احزاب سیاسی امروزه با شکل‌های پیچیده و اهداف مشخص با نضج دموکراسی و تکامل پروسه انتخابات همراه بوده است. کسب استقلال، ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه، تامین وحدت ملی، کسب قدرت سیاسی و حاکمیت و ... از جمله کارهایی است که احزاب در سربلندی اهداف خویش قرار می‌دهند. از فواید دیگری که از وجود

احزاب سیاسی حاصل می‌شود عبارتند از توسعه دموکراسی، تمرکز عمیق قوا، کسب استقلال بیشتر، کاهش قدرت ارثه‌ای مهمترین تمایلات و خواسته‌های ملی به جامعه و تحقق بخشیدن به فعالیت‌های علنی و مسالمت آمیز در جامعه.

یکی از روش‌هایی که سیدجمال جهت پیشبرد اهداف خویش از آن سود می‌جست تشکیل احزاب بود. به عنوان نمونه او جهت مقابله با استعمار و استبداد به تاسیس حزب الوطنی در مصر اقدام نمود. شاید تاسیس این حزب را به تقلید از جمعیت‌های فراماسونری در مصر و دیگر بلاد اسلامی که بسیار منظم و انسجام یافته بودند تشکیل داد و یا این که با شناختی که از احزاب موجود در مغرب زمین داشت بدین کار مبادرت ورزید. چه این ابتکار از خود او، یا به تقلید از دیگران باشد، نتیجه اش مهم است، او با انجام چنین کاری سد محکمی در برابر استعمار انگلیسی ساخت. پس از خرداد ۷۶ و با روی کار آمدن دولت سیدمحمد خاتمی، با توجه به اعتقادی که سید به نقش

احزاب داشته احزاب و گروه‌های بسیاری در کشور به وجود آمد، که خود قدم مهمی در راه رسیدن به دموکراسی بود. اما بسیاری از احزاب و گروه‌ها نه تنها به وظیفه‌ی اصلی خود عمل نکردند بلکه با بیان مباحثی غیر منطقی و تصمیمات عجولانه، از راه اصلی خویش منحرف شدند. همان تذکر مهمی که جلال آل احمد در مورد احزاب به آن‌ها یادآور می‌شود. اصلاح طلبان دوره‌ی خاتمی که در گروه‌ها و احزاب مختلفی حضور داشتند از این نکته غافل بودند که احزاب همانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، نقش شمشیر دو دم را بازی می‌کند. احزاب و گروه‌های دوره خاتمی گاهی چنان فراگیر و آرمان خواه بودند که می‌توانست وحدت ملی را در زیر لوای آن‌ها مشاهده کرد. ولی گاهی آن قدر خود محور عمل می‌کردند که حتی یکپارچگی اجتماعی را به خطر می‌انداختند. رقابت پنهانی که مابین احزاب اصلاح طلب ایجاد شده بود، باعث شد که کنگره دوم خرداد در مرحله نهایی از اجرا درماند، نبود نهادهای مدنی قوی از تنگناهای جدی دوران اصلاحات بود. اگر اداره‌ی کشور در اختیار احزاب توانمند و با تجربه و پاسخ گو قرار می‌گرفت کار کشور به سامان می‌شد.

## ۶- اعتقاد به هویت دینی

بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر جمال الدین اسدآبادی بود که پیشوای مذهبی بود و می‌خواست اسلام را از راه سازش دادن جور کند. کوشش او برای احیای اسلام و صورت تازه بخشیدن به آن به کوشش‌هایی که در هند برای تازه کردن آیین هندو به عمل آمد و شباهت داشت. اساس این کوشش‌ها بر آن است که به تعلیمات کهنه و قدیمی بازگرداند و برای آیات و دستوره‌های قدیمی معانی و مفاهیم تازه ای بیابند و آن‌ها را به شکل تازه ای تفسیر کنند. او در بین علمای معاصر اولین کسی است که به مقتضیات زمان خود توجه کرد و متوجه مساله مدرنیسم و تجدد شد و کوشید با خرافه زدایی ساخت دین را از عرف و عادات محلی پاک کند و نشان دهد که تعالیم

عالیه اسلام هیچ ناسازگاری با مقتضیات اصیل زمان ندارد و اسلام می‌تواند پایه و اساس یک جامعه پیشرفته باشد. جریان اصلاح طلبی دینی در قرون اخیر به دو بخش و شاخه تقسیم می‌شود. شاخه بنیادگرایی آن از محمدبن عبدالوهاب تا محمدرشید رضا و شاخه‌ی دیگر که با سیدجمال آغاز می‌شود در صدد است با مایه‌ها و جهت گیری‌های عقلی، فلسفی، اجتهادی به احیاء و بازسازی تفکر دینی و تصحیح جهان بینی مسلمانان بپردازد.

سیدجمال بر اساس شناخت خود از مبانی و آموزه‌های دین اسلام علت واپس ماندگی را در اسلام نمی‌دید. اما بر این باور پای می‌فشرد که اسلام در گستره زمان به ویژگی‌هایی خو کرده که نیاز اساسی به بازنگری انتقادی دین را طلب می‌کند. این بود که جهت ایجاد پشتوانه معنوی برای حضور مترقیانه و اندیشمندانه به بازنگری آموزه‌های اسلام اقدام کرد. از دید وی پیش شرط هرگونه رهایی از استعمار و ایجاد اتحاد اسلامی تفسیر آموزه‌های اسلامی است.

سیدمحمد خاتمی نیز ضمن اعتقاد به جنبه‌های متعالی دین خطاب به کسانی که حرف از پیشرفت و ترقی می‌زنند اذعان می‌کند که دین اسلام دارای چنان ظرفیتی است که می‌توان با رجوع به آن به سوی پیشرفت و تحولات عظیم در زمینه‌های مختلف پیش رفت. او می‌گوید:

چه بخواهیم و چه نخواهیم، فرهنگ ملت ما دینی است و جز از طریق دین و قرائت درستی از دین که با آزادی و استقلال سازگار باشد، رسیدن به استقلال، آزادی و دموکراسی ممکن نیست.

## ۷- بازگشت به خویش

باید بدون تردید قبول کنیم که مهمترین و اولین وظیفه‌ی ما در زندگی کشف خود واقعی و سپس شگوفای ساختن آن است. پیشرفت علوم و تکنولوژی هیچ موقع نتوانسته و نخواهد توانست مانع شناخت وجودی انسان گردد. سیدجمال همانند بسیاری دیگر از روشنفکران اعتقاد داشت که در مقابل هجوم غرب و تکنولوژی آن می‌بایست با تکیه بر هویت و اصالت واقعی خویش به دور از تعصب و خرافات گرای پیش رفت. از دید او رسیدن به پیشرفت و ترقی بدون در نظر گرفتن هویت خویش، توهمی مضاعف و خام اندیشانه است. این اندیشه سیدجمال بر پایه‌ی سه اصل مهم بود:

۱- از کلیشه‌ها فراتر آمدن و نوآوری کردن

۲- به خردپذیری رسیدن و فردیت باختری را رها کردن.

۳- مردم می‌باید سعی کنند بپذیرند ولی مفصل نباشند، صمیمی باشند، تمکین ندهند. فروتن باشند اما کرامتشان را حفظ کنند، ایده آلیست واقع بین باشند، توافق اجتماعی کنند اما استقلال فردی خود را از دست ندهند، حساس باشند، اما ترسو نباشند.

سیدمحمد خاتمی نیز با اعتقاد به اصل بازگشت به خویش، یکی از اساسی ترین پایه‌های انفعال، سستی و عقب ماندگی‌مان را در عدم توجه به خویشتن تاریخی و هویت دینی و فردی می‌داند:

قومی که آفریننده‌ی یکی از درخشان ترین تمدن‌های

تاریخ بوده است باز هم قادر است تمدن ساز باشد، به شرط این که



اهل فکر و ذکر شود و این فکر و ذکر حاصل نمی شود مگر : (الف) بازگشت تامل آمیز به خویشتن تاریخی که از یک سو ریشه در وحی الهی دارد که جاودانه است و از سوی دیگر، صاحب ظرفیت ممتاز فرهنگی تاریخی است که به گذشته تعلق دارد. (ب) شناخت درست و عمیق زمانه.<sup>۱۹</sup>

### ۸- پیوند دین و سیاست

یکی از راهکارهایی که سیدجمال از آن جهت متوجه ساختن مردم و حضور آن‌ها در سیاست و مقابله با حکومت استبدادی، در اندیشه‌های سیاسی خود سود می‌جسته پیوند میان شریعت و سیاست بود و بر این باور بود که کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه‌ی سیاسی یک وظیفه‌ی شرعی و مذهبی است و تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف از پای نخواهند نشست. مردم در غفلتند که از نظر اسلام سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست. او معتقد بود که می‌بایست همبستگی دین و سیاست را به مردم تفهیم کرد. او به وضوح به درک این حقیقت رسیده بود که تهاجمات ایدئولوژی تمند جدید غرب که بستر سیاسی، شرایط اقتصادی، منافع ملی و مبانی فرهنگی شیعیان را شدیداً به مبارزه طلبیده بود و در این مبارزه نابرابر، خاستگاه اندیشه شناسی علمای شیعه برای مبارزه باید به خوبی مشخص می‌گردید. از این جهت سیدجمال در اندیشه‌های سیاسی خویش به دنبال واقعیت فراموش شده ایست که در طول تاریخ شیعه از آن محروم بوده است یعنی آن قنوت سیاسی که بر مفهوم ولایت بازسازی شده باشد.<sup>۲۰</sup>

سیدمحمد خاتمی نیز در موارد بسیاری بر این نکته تاکید می‌کند و می‌گوید:

چه اشتباه می‌کنند کسانی که برای رسیدن به مردم سالاری و آزادی خواستار حذف دین از صحنه هستند و آنان که می‌پندارند با وجود آزادی و استقلال، دین در جامعه زیان می‌بیند، نیز در اشتباهند ... چنان‌که دین از آزادی و استقلال سبب می‌شود منادیان چنین دینی ابتدا در میان مردم منزوی شوند و سپس با شکست آن‌ها خدای ناخواسته دین در صحنه شکست می‌خورد.<sup>۲۱</sup>

وی راه نجات ملت را تداوم اصلاحات و مردم سالاری دینی می‌داند و می‌گوید: به شرط این‌که مردم سالاری را در وجهه لیبرال دموکراسی آن خلاصه نکنیم و همچنین دین را فقط در وجهه سنت گرایی آن ناسازگار با آزادی و استقلال نبینیم.<sup>۲۲</sup> وی حتی فراتر می‌رود و با طرح این پرسش که چرا جنبش مشروطیت فراگیر شد و همه طبقات مردم را دربرگرفت گفت:

معتقدم عامل دین، نقش موثری در فراگیرشدن نهضت مشروطیت داشته است ... در نهضت مشروطیت، بخش قابل توجهی از علما و مراجع دینی با نهضت مشروطیت مخالف بودند و شاید صف مخالفان انبوه‌تر از صف موافقان بود.<sup>۲۳</sup>

علاوه بر موارد فوق می‌توان سیدجمال و سیدمحمد را در موارد زیر با هم مقایسه کرد:

- ۱- تلاش برای ساختن مدینه‌ی فاضله
- ۲- اعتقاد به همکاری روحانیون و روشنفکران در جریان روند اصلاحات

۳- تفاوت اندیشه‌های این دو با اصلاح طلبان دوران خویش (سیدجمال نیز همانند سیدمحمد با اصلاح طلبان زمان خویش دچار اختلاف نظر بود که به علت این‌که از حوصله‌ی این مقاله خارج است از پرداختن به آن معذورم)

۴- سیدجمال و سیدمحمد به خاطر حس روشنفکری خویش دو نظریه مهم را بیان کردند که عبارتند از نظریه اتحاد دول اسلامی و ایجاد حکومت واحد اسلامی و نظریه گفتگوی تمدن‌ها

۵- نوع دوستی

۶- مبارزه با خودباختگی

۷- ملیت گرایی

۸- تشکیل جامعه مدنی

۹- عمل گرایی

۱۰- حاکمیت قانون و برابری انسانی‌ها

۱۱- نظم پذیری جمعی و آزادی‌های سیاسی

با توجه به مباحث فوق، معتقدم که اصلاحات سیدمحمد خاتمی در حقیقت ادامه‌ی اصلاحات سیدجمال اسدآبادی بود. اما علت این‌که سیدمحمد خاتمی نتوانست به اندازه‌ی سیدجمال اسدآبادی به موفقیت دست یابد اشتباهاتی بود که خود خاتمی نیز به آن اشاره کرده است که سید و اطرافیان، گروه‌ها و احزاب سیاسی مرتکب شدند که بزرگترین این اشتباهات عدم درنظرگیری فرهنگ حاکم بر جامعه، توقعات بی‌جا و غیر منطقی احزاب و گروه‌ها، مردم و دانشجویان از خاتمی، عدم وجود نهادهای مدنی قانونی و اثرگذار، عدم توجه به نقش دین در توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کشور و ... می‌باشد. در حقیقت حکومت مشروطه‌ی خاتمی به علت خروج از مشروعیت نتوانست به اهداف اصلی خود دست یابد. ■

### منابع

- ۱- حسن رحیمی روشن، اصلاحات در اندیشه‌ی سیدجمال، مجموعه‌ی مقالات همایش سیدجمال اسدآبادی، ص ۱۹۲. ۲- دکتر جعفر بوشهری، حقوق اساسی، جلد اول، دانشگاه تهران، چاپ نهم، تهران، ص ۱۲۵. ۳- فریدون آدمیت مشروطیت، ۲۵۵۲، ص ۲۳۳. ۴- دکتر کریم سنجایی، حقوق اداری ایران، هدایت تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۸. ۵- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۶۳. ۶- زبیا کلام، صادق، چرا ما، ما شدیم، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱. ۷- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۵۸. ۸- ناظم الاسلام کرمان، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۶۳-۵۹. ۹- بهرام منتظری، سیدجمال اسدآبادی و مواضع مختلف فکری سیاست در جهان اسلام معاصر، مجموعه مقالات همایش سیدجمال اسدآبادی، تبرستان، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴. ۱۰- همان. ۱۱- «خاتمی دیده بان اصلاحات بود نه رهبر»، نقد دولت اصلاحات در گفت و گوی آفتاب با محمدعلی ابطحی، یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۴، ص ۱. ۱۲- همان، ص ۲. ۱۳- سخنرانی خاتمی در افتتاحیه سمینار مشروطه. ۱۴- همان. ۱۵- همان. ۱۶- مهین اویس، فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار (رساله کارشناسی ارشد)، ص ۱۶۱. ۱۷- سیدجمال حسینی، پایه گذار نهضت‌های اسلامی، صدر و ائقی، تهران، انتشارات پیام، چاپ دوم، صص ۸۰-۷۹. ۱۸- سخنرانی خاتمی در افتتاحیه سمینار مشروطه. ۱۹- سخنرانی سیدمحمد خاتمی در مراسم گشایش کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، کیهان هوایی، ش ۱۲۶ (۱۳۷۶)، ص ۲-۳. ۲۰- سیداحمد موقفی، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲. ۲۱- سخنرانی خاتمی در افتتاحیه سمینار مشروطه در تهران. ۲۲- همان. ۲۳- همان.